

نسل دنباله رو خود کش بیگانه پرست !

سال نویسی که مصادف به تولد حضرت مسیح پیامبر بزرگوار الهی است بر همه مومنان عالم و انسان های آزاده جهان مبارکباد میگویم



پیوسته گذشته فصل دوم قسمت هشتم:

قسمت دوم و آخر :

از شما مصرانه خواسته بودیم که بخش اول این یادداشت و آنچه را که امروز به عنوان قسمت دوم و آخر آن می خوانید با تأمل از نظر بگذرانید اکنون دنباله آنرا می خوانیم :

در بخش اول این یادداشت به جایی رسیده و سوالی مطرح نموده بودیم که چرا حنیف اتمر نخستین متهم این سناریو است ؟ و نوشته بودیم که شاید بسیاری از خواننده گان عزیز این یادداشت به یاد داشته اند که وقتی جنگجویان مخالف حکومت افغانستان که ارباب حامد خان کرزی را بر اریکه قدرت نشانده بودند و حنیف خان اتمر نیز بر کرسی وزارت داخله افغانستان تکیه زده بود جنگجویان مخالف رژیم کابل به صورت منظم و جوقه جوقه با طیاره ها و چرخبالهای انگلیسی از ولایت هلمند به مزار شریف منتقل میگردیدند و در زون امنیتی که جنرال مجتبی پنتگ از افسران سابق پولیس ریاست ان زون را بر عهده داشت



بدون آنکه بلند پایه گان ولایت بلخ منجمله ستر جنرال عطا محمد نور والی مقتدر بلخ اجازه ورود به آن زون را داشته باشند بصورت محرمانه جابجا می گردیدند . سوال اینجاست که چرا چنین برداشت های انجام می گرفت ؟ و چرا چنین قضاوت می گردید ؟ به نظر این قلم عوامل گوناگونی در این گونه قضاوت وجود دارد که هر یک به نوبه و خود علت چنین برداشتها و قضاوتهای شده است . نخستین عامل اساسی گذشته امنیتی بویژه حضور آقای حنیف اتمر در ریاست امنیت دولتی رژیم دکتر نجیب الله بوده است که تعداد کثیری از مردم افغانستان از آن رژیم و دستگاه امنیتی آن ذائقه ای تلخ و خاطره

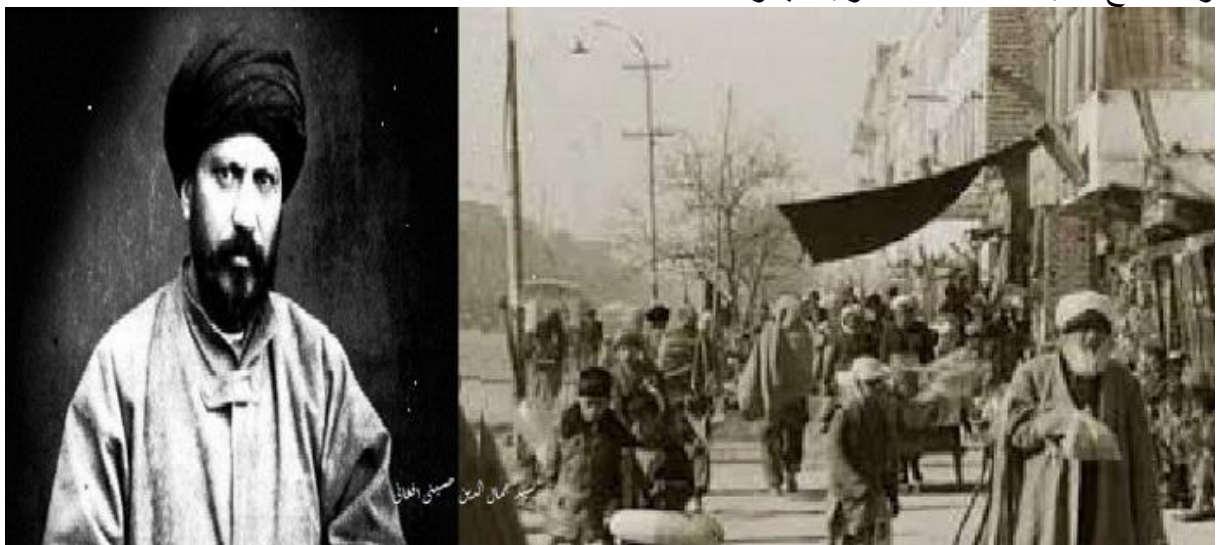
های دردناکی را دارا اند ، دومین عاملی که در این نوع قضاوت نقش داشت گروه بندی های چپ و متعددی در داخل حزب دموکراتیک خلق افغانستان بوده که برابری از نفرت و کینه های نسبت به حنیف خان اتمر وزیر داخله حکومت انتقالی می افزود اما سومین عامل که نسبت به هر دو عامل فوق الذکر در امر مسأله انتقال مخالفان رژیم حاکم به ولایت بلخ مؤثرتر و فربه تر در حوزه امنیتی ایفای نمود ارتباط تنگاتنگ حنیف خان اتمر با سازمان جاسوسی MI6 انگلیس و دیگر شبکه های امنیتی کشور بریتانیا بود که گفته می شود حضور آقای حنیف اتمر در همه مقامات حکومتی منجمله وزارت داخله دولت افغانستان که بتاريخ ۳۰ ماه میزان سال ۱۳۸۷ احراز وظیفه نمود روی همین پروژه استوار بود . در همان زمان نیز درحالیکه جناب عطا محمد نوروالی محترم بلخ میدانست طیاره های کدامین کشور از هلمند به مزار شریف جنگجویان مخالف دولت افغانستان را انتقال می دهند نه توانیست و یاهم نخواست نامی از آن ببرد بلکه بر این اظهارات هشدارگونه اکتفا نمود که اگر در شمال افغانستان امنیت به خرابی گرائید مسؤلیت آن بدوش حنیف اتمر وزیر داخله افغانستان خواهند بود.

عوامل تهاجم و تدافع نهضت های اصلاح طلب در افغانستان :

دانشمندی درجایی گفته است که وقتی ملتی به تفکر آغاز کرد هیچ قدرتی پیروزی آن ملت را نه میتواند سد واقع شود . چنانچه میدانید تا دیرو تا آنگاه که ملت ما دست رد به سینه اشخاص و دولتهای بیگانه زد و بارفتن بر سر بام خانه های محقر و کوچکی با شعار واحد الله اکبر و دیگر فریاد های آزادی بخش در برابر استعمار سرخ و در مجموع نسبت به بیگانه گی ابراز انزجار مینمودند



بدون شک آن روزندای ملکوتی الله اکبر در کنار دیگر شعار های آزادی خواهانه صمیمانه ترین فریاد عدالت طلبی و استقلال ملتی شده بود که از دیر بدینسو درس آزادی خواهی را از عیاران کابل زمین و نهضت های آزادی طلب ملی آموخته بودند . بدون شک آزادی و عدالت از ابعاد اساسی وجود انسان نامیده می شدند و تا هنوز هم آزادی به عنوان آرمان نهائی تمام ایدئولوژی ها و مکتب های آزادی بخش و اصلاح طلب جامعه ما محسوب میشوند .



عدالت خواهی مؤلفه مهم استقلال طلبی !

پس از نخستین قیام مسلح خورد ضابطان و افسران نظامی برهبریی مرحوم محمد داؤدخان که خود بنیانگذار خشونت نظامی در افغانستان شناخته میشود هرچند خود از نخستین قربانیان خشونتی شد که وی بنیاد آنرا گذشته بود ناگهان هیولای استعمار جهانی به سراغ مردمی آمد که از میزان و اندازه خشونت کودتاگران اطلاع و آگاهی نداشتند. نخست ایمان و باورهای مانرا گرفتند، تاریخ و فرهنگ مانرا مسخ کردند، بسیاری هستند که اندیشه و قضاوت شان اسیر حیثیت اجتماعی شان است. از نظر مافیای حاکم اینها بی مصرف ترین و تباه ترین موجوداتند میتوانند حقیقت را بدانند و بفهمند اما جرأت اعلان و بیانش را ندارند.



بنابراین شخصیت و هویت یک نسل به این تعلق دارد که چه مقدار از جریانهای معنوی و فکری و انسانی و هنری و عقلی در طول نسل های تاریخی اش در او جریان پیدا کند و نسل حاضر از اندوخته های تاریخی اش بصورت دائمی تغذیه گردد. انسانی که از تاریخ خودش غذا میگیرد شخصیتی دارد که میتواند در نسل خودش انتخاب کند و فردایش را بسازد. با درد و تأسف که استعمار در جوامع شرقی منجمله افغانستان با اسلوب های استعماری پیشگامان نهضت های شبه روشنفکری و تجدد مآبی را با آب امتیازات که بدون تردید مفتخواری را به بارمی آورد در خدمت خود قرار دادند و آرام آرام توان مندی نه گفتن و عصیان مقدسی که در فطرت هر انسان وجود دارد با پاشانیدن باران امتیازات و مفتخواری سرکوب میسازند. ملتی که ذهنیت خلاق و نبوغ آمیزش و مسامحه و احساس وقار و احترام به دیگر اندیشان درتاریکستان قرون وسطی جهان را متحیر و خیره ساخت، چنان در خود فرو رود و سقوط کند که از بیرون براق و از درون پوک شود. در همین هنگام و در همین تماشاخانه در صحنه مقابل، بازیگران دیگری با استعمال پودر دیگری بر سرو صورت شان بازی میکنند. در این جا همه چهره ها قدسی با پودر مذهب و کلام خدا – با ترس از جهنم و کلید های بهشت – ثواب و گناه و وحی و پیامبر و اخلاق و زهد ریاً کارانه و اغراض دنیا حضور دارند در این ویرانه تمدن و خرد و عقلانیت و اجتهاد از همه مذاهب و آئین ها فاجعه آمیز تر و مشخص تر است. زیرا دشمن با زرنگی و فریب مدرن تمامی نبوغ و تلاش و دانش خویش را در این راه بکار برده است

<https://www.youtube.com/watch?v=MNUz7JLesig>

– اسلام علیه اسلام ! تخریب حقائق مسلم جاری و ساری در جامعه و تاریخ به وسیله تعظیم های دروغین شعار مذهبی ! من اکیداً باور دارم هرکسی که انسان و شرف انسانی و دینی را می شناسند و از قران و اسلام سخن میگویند به خوبی میداند که تنها خطری که این دو همواره از آن دم میزنند و از آن بر جان اسلام و امت اسلام بیمناک اند مشرکان و کافران نیست، ماتریالیست و دهری و خدا ناشناس نبوده و نیست زیرا اسلام به عنوان یک دین الهی برای عموم بشریت همواره در نبرد و تقابل فکری پیروز بوده است که هیچگاه برای نابودی سرنوشت تاریخی انسان به اندازه انانی که لباس تقوی و عدل دینی و اسلامی را بر تن کرده است خطرناک نبوده اند. کسی که پاسدار جهل و تخدیر است و مروج خرافه، دروغ و توهم، و اغفال توده ها از زندگی و سرنوشت شان و بالاخره از هر آنچه در جامعه و پیرامون حیات سیاسی شان میگذرد، به نام اسلام آنانرا به تسلیم می خواند و برای خشنودی و

آسوده خاطری صاحبان زمین در لباس دروغین تقدس خشنودی خدا را اعلام میدارند و خدای اسلام را دوست دارند " عزت " را دوست دارد و پیامبری را که " ثروت " را " خیر " می خواند و بالاخره اسلام را که دین عدل و خرد است به گونه ای معرفی می کند که به ازای تحمل جهل و ظلم و ضعف و فقر و عقب ماندگی و بیماری پاداش خیر می دهند . اینگونه بود که اندیشه آزاد و تفکر مبتنی بر علم و عدالت از سوی قلدران و نگهبانان تاریکی در مسلخ اندیشه ها و ایمان به ساطور شبه شرعی ذبح گردید .

